

خبر

عهدنامه ۲۲ رزمنده سمنانی

عملیات بدر پیش‌رو بود و چند نفر از رزمندگان یا خود عهدی بستند که تاکنون بر آن پای‌رجا مانده‌اند؛ عهدی که وظیفه‌های سنگینی بر عهده آنها می‌گذاشت و خیلی‌ها هم حاضر به امضای آن عهدنامه نشدند. محمدحسن حمزه علی همتی از رزمندگان دوران دفاع مقدس در کتاب «روایای بانه» به روایت خاطره عهدنامه‌ای که ۲۲ رزمنده سمنانی آن را امضا کردند، پرداخته‌اند.

در بخشی از این کتاب علی همتی چنین تعریف کرده است: «قبل از شروع عملیات بدر، بچه‌ها تصمیم گرفتند با هم عهدی ببندند. به هم قول دادیم هر که ناشی در عهدنامه نوشته شود در صورت زنده ماندن، باید تا آخر عمر برای بقیه نماز بخواند، در صورتی هم که شهید شود باید بقیه را شفاعت کند. عهدنامه در تاریخ چهارم آبان ۶۳ در شهر مهاباد نوشته شد. بعضی‌ها زیر بار چنین مسئولیت سنگینی نرفتند. شاید آنها درست می‌گفتند. در مجموع ۲۲ نفر امضایش کردند که هفتر از آنها شهید شدند؛ شهیدان «حسین نوچه»، «عسکر رضا کاظمی»، «امید صفایی»، «سعیدرضا عربی» و «کاظم عاملو». اصل این سند در ستاد کنگره شهدای استان سمنان موجود است؛ همان عهدنامه‌ای که می‌گفت هر کس شهید شد باید بقیه را شفاعت کند و درغیر این‌صورت هر روز به‌نیت همگی نماز بخواند و ثوابش را به بقیه هدیه کند؛ زنده یا مرده.»

محمدحسن حمزه هم دربارۀ این عهد می‌گوید: «حالا هست که از نوشتن عهدنامه می‌گذرد و ما امضاکنندگان یک روز هم آن نماز را ترک کرده‌ایم؛ نمازی که حتی در صورت فراموشی می‌بایست قضای آن را به جای آوریم؛ چون هم عنوان عهد و نذر را پیدا کرده و هم دلخوش به شفاعتی هستیم که قولش را گرفته‌ایم.»

خبر

روایتی از «اردوگاه اطفال» در سال‌های جنگ تحمیلی

انتشارات سوره مهر چاپ نهم از کتاب «اردوگاه اطفال» اثر احمد یوسف‌زاده را در دسترس علاقه‌مندان قرار داده است. این کتاب روایتگر سال‌های ۶۲ و ۶۳ در اردوگاه بین‌القفسین عراق است که بعدها به‌دلیل جمع‌آوری حدود ۴۰۰توجوان در آن با عنوان اردوگاه اطفال معروف شد. این اثر روایت ۲ سال خاطره از اتفاقات و حماسه‌هایی است که آفرینندگان آن نه‌اتشی‌های سرد و گرم چشیده‌بودند و نه پاسداغ‌های جان بر کف، بلکه اسیران نوحاسته‌ای بودند که حزب بعث از اردوگاه‌های اسیرا انتخاب و به آن ۳ نفر ملحق کرد تا برنامه تبلیغ علیه ایران را با حربه «کودگان جنگ» ادامه بدهد. کتاب «ردوگاه اطفال» دقیقاً در نقطه‌ای آغاز می‌شود که کتاب «ان بیست و سه نفر» به پایان رسید و روایتگر سال‌های ۶۲ و ۶۳ در اردوگاه بین‌القفسین است. برای نگارش این کتاب یونسده غیراز مشاهدات شخصی، ساعت‌های موابلی با آزادگانی که آن دو سال فراموش‌نشدنی (فروردین ۱۳۴۲ تا فروردین ۱۳۴۴) را در اردوگاه‌های رمادی یک و رمادی دو مشهور به «ردوگاه اطفال» گذرانده‌اند، گفت‌وگو کرده‌است تا بتواند آنچه بر آنها فرته‌است را در دفتر ادبیات پایداری ایرانیان ماندگار کند.

کتاب

«رز آبی» به قلم همسر شهید

کتاب «رز آبی» به قلم همسر شهید مدافع حرم علیرضا جیلان توسط انتشارات مطاف عشق راهی بازار نشر شد. این کتاب روایتی از زندگی شهید به قلم همسرش کوثر سادات افضلی است. او نام این کتاب را به یاد گل‌های رز آبی انتخاب کرده که در زندگی مشترکشان از علیرضا هدیه گرفته است و می‌گوید: «کتر به نام که به خانه بیاید و برایم گل بخرد، با مندر چشمش در رفتارش خلوص نیت به چشم می‌خورد. برای خدا نه‌تنها بندگی بلکه دلبری هم می‌کرد به‌واسطه همین خوی و منش انسانی‌اش خداوند نیز نازش را خرید و به مقام رفیع شهادت رسید؛ مقامی که کسی چون او لایقش بود. در یک کلام مرد زندگی من مرد رؤیایهم بود.»

شهید مدافع حرم علیرضا جیلان اهل بروجرد در شب شهادت امام رضاع) در عملیات آزادسازی بوکمال به مقاب رفیع شهادت رسید. وی به‌طور داوطلبانه و بسیجی‌وار مدت زیادی در جهاد فی سبیل‌الله در سوریه حاضر شد. او در هشتمین اعزام خود شهید شد و به عمومی شهیدش (علیرضا جیلان) که دقیقاً هم نام خودش بود (اسم عمومی شهید را بر ایشان گذاشته بودند) و ۳۰ سال پیش در دفاع‌مقدس در خوزستان آسمانی شده بود پیوست. در بخشی از کتاب رز آبی می‌خوانیم: «از صدای زنگ می‌فهمیدم که علیرضاست. از همان اول، آهنگ خاصی را می‌شنیدم که انتخاب کرده بود. دو بار پشت سرهم زنگ می‌زد تا متوجه شوم او پشت در است. در را با تعجب بسیار باز کردم. سابقه نداشت آن موقع روز به خانه بیاید. سلام کرد و وارد شد. حرفی نمی‌زد. پرسیدم: چی شده؟ چرا زود اوامدی خونه؟ اتفاقی افتاده؟ گفت: دعا کن خدا من رو توی موقعیت گناه قرار نده…».



تماشای روستای متروک‌شده «در میان‌بام» برای جانباز رضاعلی خردمند، یادآور روزهای سکوت وغم‌انگیز خرمشهر خالی از سکنه در دوران جنگ تحمیلی بود. رضاعلی سال ۱۳۴۲ در جبهه ودر اثر موج انفجار از ناحیه اعصاب و روان دچار اختلالات شدید عصبی شده بود و زندگی در جایی آرام می‌توانست به بهبود حال او کمک کند. او به فکر آبادانی روستای آبا و اجدادی‌اش افتاد اما جایی که خاطرات کودکی او شکل گرفته بود نیاز به همتی دوباره داشت تا جریان زندگی در آن جاری شود. جانباز خردمند، خیلی زود «داوت» شد؛ عنوانی که به‌گوشش زیان کردی خراسانی(کرمانچی) یعنی حامی روستا. حتی با همین عنوان کتابی از زندگی این جانباز در انتشارات روایت فتح به قلم زهرا سلحشور منتشر شده‌است. به بهانه رونمایی این کتاب، از لایهٔ صفحات آن، با گوشه‌ای از زندگی این جانباز آشنا می‌شویم.



رضاعلی خردمند، جانباز ۴۰رصد ۲۵فروردین ۱۳۳۸ در روستای «در میان‌بام» از توابع شمال خراسان‌رضوی به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی او با خاطرات سختی زندگی در روستا و شیرینی و صفای زندگی روستایی سپری شد. پیش از انقلاب اسلامی وزمانی که شرایط کشاورزی و دامداری برای روستاییان سخت‌تر شده بود، به‌هانه رونمایی یکی بار مهاجرت را بستند و از روستا کوچ کردند.خانواده رضاعلی خردمند نیز به‌شهر مشهدمقدس مهاجرت کردند. رضاعلی دوران کودکی خود را در جوار حرم آقا علی‌ابن موسی الرضاع) گذراند و به‌راندگی ماشین‌های سنگین مشغول شد. رضاعلی که در جریان مبارزات انقلاب اسلامی از جوانان فعال و انقلابی بود، با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مانند بسیاری از جوانان دیگر آرام و قرار نداشت. با خود فکر کرد شاید بتواند با مهارتی که در راندگی خودروهای سنگین داشت در جبهه خدمت کند. سال ۱۳۶۲ به‌عنوان نیروی جهادی، داوطلبانه به جبهه رفت و در قرارگاه موتوری در یادگان ششدار به‌عنوان راننده ماشین حمل نیروها و تجهیزات به خدمت مشغول شد.

ایثار و مقاومت



ایثارگری در کسوت جهادگر

روایتی از زندگی جانباز رضاعلی خردمند که برای آبادانی روستای آبا و اجدادی‌اش، لباس جهاد و خدمت پوشید

سقای دشت کرپلا

زهرا سلحشور، خاطره نخستین حضور رضاعلی خردمند در جبهه را در کتاب «داوت» به نقل از راوی اینگونه روایت کرده‌است: «هنگام تقسیم نیروها بنا به توانایی‌هایی که من در بخش فنی ماشین‌های سبک و سنگین داشتم به بخش موتوری منتقل شدم. در ابتدای ورود به بخش موتوری، تقاضا کردم که با تانکر حمل آب کار کنم. مسئول قسمت موتوری من به رضاعلی به فکر زادگاهش افتاد؛ روستایی مرزی که به واسطه حضور طالبان، امنیت لازم را نداشت. اما او عزم خود را برای زندگی و آبادی روستای «در میان‌بام» جزم کرده بود.

من فرزند جنگ بودم

شعبانعلی، پسر در رضاعلی خردمند اواخر سال۱۳۶۵در عملیات کرپلا۵به شهادت رسید. این جانباز و ایثارگر دوران دفاع‌مقدس خود را فرزند جنگ می‌داند که هر جلازم باشد از جان و مال خود برای دفاع از کشورش می‌گذرد. توصیف او از روستای متروکه «در میان‌بام» در کتاب «داوت» خواندنی است: «وقتی با به روستا گذاشتم، صدای زوزه باد در دل کوه‌های پیچید و در کلبه‌های سنگی خالی را به هم می‌کوبید و تریس را در دل‌های انداخت. این صدا تهدید و هشاری بود که هر لحظه بیگانه‌ای در کمین نشسته‌است تا در جنگی وحشی و نابرابر به حریم خانواده‌ها دست‌درازی کند، جان و مال آنها را تهدید کند و امنیت را از ساکنان بگیرد، اما من فرزند جنگ بودم. من همچنان بسیجی مانده بودم و غیرتم اجازه نمی‌داد در برابر این هجوم وحشیانه ساکت بمانم.

رضاعلی خردمند، دربیست‌سال۱۳۵۸با بی‌پای‌زهرا محمدی ازدواج کرد. ماجرای خواستگاری و ازدواج آنها یکی از بخش‌های خواندنی و شیرین کتاب داوت است. او در تمام این سال‌ها هیچ‌گاه همراهی همکاری همسرش در تربیت فرزند و اداره زندگی را فراموش نمی‌کند: «در اثر مصرف داروهای گیج و یاد آوری صحنه‌های جنگ و بیماریان دچار تشنج می‌شدم. گاهی تشنج عصبی سر تا پای وجودم را به‌عشقه می‌انداخت به‌طوری‌که اگر نفرمرد قوی، دست‌بایم را می‌گرفتند، قادر نبودند جلوی بر تاب‌شدنم از زمین به بالا و اطراف را بگیرند. بی‌بی زهرا محل نشستمن را طوری آماده کرده بود که اگر تشنج سراغم آمد، آسیب نبینم. پشت‌سرم را تا ارتفاع یک متر بستی می‌گذاشت و همیشه برایم دو تشک ضخیم پهن می‌کرد که وقتی با زمین برخورد می‌کنم دچار آسیب و کوفتگی نشوم. دور یک تکه چوب هم‌باندی چند لایه پیچیده بود تا موقع تشنج بین دندان‌هایم بگذارم تا زبانم تحت فشار دندان‌ها فاطع نشود. بی‌بی زهرا همراه‌صبور و رفیق همیشگی من در این سال‌ها بوده‌است؛ چه در دوران جنگ تحمیلی و چه اکنون در جهاد سزاندگی روستا با من همراه بوده و هست.»

همراه‌صبور و رفیق همیشگی

رضاعلی خردمند، دربیست‌سال۱۳۵۸با بی‌پای‌زهرا محمدی ازدواج کرد. ماجرای خواستگاری و ازدواج آنها یکی از بخش‌های خواندنی و شیرین کتاب داوت است. او در تمام این سال‌ها هیچ‌گاه همراهی همکاری همسرش در تربیت فرزند و اداره زندگی را فراموش نمی‌کند: «در اثر مصرف داروهای گیج و یاد آوری صحنه‌های جنگ و بیماریان دچار تشنج می‌شدم. گاهی تشنج عصبی سر تا پای وجودم را به‌عشقه می‌انداخت به‌طوری‌که اگر نفرمرد قوی، دست‌بایم را می‌گرفتند، قادر نبودند جلوی بر تاب‌شدنم از زمین به بالا و اطراف را بگیرند. بی‌بی زهرا محل نشستمن را طوری آماده کرده بود که اگر تشنج سراغم آمد، آسیب نبینم. پشت‌سرم را تا ارتفاع یک متر بستی می‌گذاشت و همیشه برایم دو تشک ضخیم پهن می‌کرد که وقتی با زمین برخورد می‌کنم دچار آسیب و کوفتگی نشوم. دور یک تکه چوب هم‌باندی چند لایه پیچیده بود تا موقع تشنج بین دندان‌هایم بگذارم تا زبانم تحت فشار دندان‌ها فاطع نشود. بی‌بی زهرا همراه‌صبور و رفیق همیشگی من در این سال‌ها بوده‌است؛ چه در دوران جنگ تحمیلی و چه اکنون در جهاد سزاندگی روستا با من همراه بوده و هست.»

در گفت‌وگو با زهرا سلحشور، نویسنده کتاب «داوت» مطرح شد

تک‌بندی از شهدا و جانبازان نویسیم

این فرصت را داشتم تا روایت را به‌صورت مستقیم از زبان خودش بشنوم. ضمن اینکه برادر ایشان شعبانعلی هم شهید شده و مقفوالاثر هستند. بنابراین در قالب این داستان می‌توانستم به گوشه‌ای از خاطرات شهید هم بپردازم. با شنیدن خاطرات از زبان جانبازی که آن فضا را لمس کرده بود، بیشتر احساسات و عواطفش را از قلمی داستانی به‌رشته‌تحریر در آورم و جان بیشتری به داستان ببخشم.

مهم‌ترین ویژگی این کتاب چیست؟

این کتاب در چندین ژانر ادبی قرار می‌گیرد و خواننده می‌تواند با خواندن آن با دوران تاریخی از انقلاب تا جنگ تحمیلی وبعدا از آن آشنا شود. در کتاب بخشی از آداب و رسوم کردهای خراسان و سایر اقوام خراسانی و ویژگی‌های یک خانواده از نظر قناید دینی و فرهنگی معرفی می‌شود. ضمن اینکه خاطرات تلخ و شیرین راوی از مراسم خواستگاری و عاشق شدن تا مبارزه برای رسیدن به خواسته‌ها روایت شده‌است. کتاب ضمن روایتی داستانی، جنبه انگیزشی دارد و به مخاطب القا می‌کند که برای رسیدن به هدف، دست بردار نباش. تمام این داستان در سطح بالاتر، امیدبخشی به زندگی است، جاری شدن دردخانه و همراه شدن با فظرات موج این رودخانه تا رسیدن به دریا.

داستان‌هایی با موضوع دفاع‌مقدس باید چه ویژگی‌ای داشته باشند تا مخاطبان را به خواندن جذب کنند؟

به‌نظرم باید دیلمان نسبت به نگارش کتاب‌هایی با موضوع دفاع‌مقدس تغییر کند. این نوع کتاب‌ها برای مخاطب عام نوشته می‌شود و قرار نیست مخاطب و خواننده این کتاب‌ها فقط خانواده‌های انقلابی و کسانی باشند که آن دوران را تجربه کرده‌اند. نویسنده‌های دفاع‌مقدس نباید تنها به‌معنوی زندگی شهدا در نظر بگیرند.

برخی کتاب‌ها صرفاً ویژگی‌های مشترکی که بین تمام شهدا وجود داشته‌است را روایت کرده و فقط به مقطعی از زندگی شهید از اعزام به جبهه تا

یادداشت

علی‌الله سلیمی: روزنامه‌نگار

مروری بر کتاب «پیروزی خون بر شمشیر در محرم»

عملیات محرم: برگ زرینی

بر تاریخ دفاع مقدس

کتاب «پیروزی خون بر شمشیر در محرم» به قلم سعید پورداراب، جلد بیست و هفتم از مجموعه کتاب‌های «تقویم تاریخ دفاع‌مقدس» است که به حوادث آبان‌ماه سال ۱۳۶۱در جنگ تحمیلی می‌پردازد. عملیات محرم در ۲امر حله و طی حدود هروز به‌جرا درآمد. در مرحله اول عملیات؛ رزمندگان اسلام ارتفاعات ۴۰۰، ۲۹۸، پل چم‌سری و حوزه نفتی عنبران را آزاد کردند و در مراحل دوم و سوم هم اهدافی را تصرف کردند. رزمندگان ایرانی در شرایطی بسیار سخت و دشوار و سیلابی، این عملیات را با همه مشکلاتش آغاز کردند و در نهایت به یک پیروزی درخشان نایل شدند. فرماندهان نظامی ایران، بغداد و بصره را ۲هدف استراتژیک برای تصرف می‌دانستند که بغداد، هدف نهایی جنگ بود و بصره، هدف میان‌مدت به‌شمار می‌رفت. با انجام عملیات محرم، تا اندازه‌ای جوناشسی از برخی ناکامی‌های عملیات رمضان در جبهه خودی تغییر پیدا کرد و نیروهای ایرانی نسبت به عملیات‌های بعدی امیدوار تر شدند.

حماسه آفرینی در موسیان وار ارتفاعات حمرین

در پیش‌گفتار این کتاب‌ها آمده است: ماه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر و ماه ایثار و از خودگذشتگی سالار و سرور شهیدان حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) است؛ ماهی است که حوادث خونبار آن همیشه زنده است. ماه ظلم‌ستیزی است و پیام آن برای ایثار و از خودگذشتگی و شهادت‌طلبی است و با همین اعتقادات است که نیروهای مسلح و جوانان برومند ما و ملت شجاع و قهرمان ما توانستند ۱سال در مقابل ظلم و ستم و تجاوز و ددمنشی متجاوزان یعنی ایستادی کنند و در عملیات‌های مختلف، به پیروزی‌های بزرگ نیز نایل شوند. یکی از این عملیات‌های موفق، عملیات محرم است که در ماه محرم (آبان ۱۳۶۱) در منطقه عمومی موسیان و ارتفاعات حمرین اجرا شد و برگ زرینی بر تاریخ دفاع‌مقدس افزود. هدایت عملیات محرم به‌عهده قرارگاه قائم بود. این قرارگاه در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۱جایگاه دفاع از منطقه دهلران، فکه تا جنوب بستان و تاوم عملیات در غرب موسیان تشکیل و در منطقه عمومی خورش مستقر شد. قرارگاه مذکور در تاریخ ۱۱/۸/۶۱ به‌صورت مشترک و به فرماندهی سرهنگ توپخانه ستاد متوجه‌پردازکام و برادر سپاهی خرازی فعالیت خود را به‌طور مشترک آغاز کرد و با در اختیار گرفتن یگان‌هایی از ارتش و سپاه که در سازمان رزم مشخص شده بود، عملیات محرم را به مرحله اجرا درآورد. این عملیات دستوردهای سیاسی و نظامی بسبب ارزشمندی را برای جمهوری اسلامی ایران دربی داشت.

مجموعه‌ای مستند و منطبق بر واقعیت‌ها

کتاب «پیروزی خون بر شمشیر در محرم» که در مرکز پژوهش‌های دفاع‌مقدس به وسیله محققان و مؤلفان تهیه و تدوین یافته، شامل زهم حوادثی است که در آبان‌ماه (محرم) سال ۱۳۶۱در جبهه‌های نبرد و سایر مناطق کشور روی داده و دربرگیرنده تمام حوادث و اطلاعات مربوط به عملیات محرم در مراحل مختلف از شروع تا پایان است. برای تهیه این کتاب، مؤلف از همه اسناد و مدارک موجود و کتب منتشره و رسانه‌های داخلی و خارجی و اخبار خبرگزاری‌های داخلی و خارجی بهره‌برداری کرده و سعی و تلاش شده مجموعه‌ای تهیه شود که مستند و منطبق با واقعیت‌ها و پراساس مدارک باشد.
حاضر، بخشی از کارنامه فعالیت‌های مرکز پژوهش‌های دفاع‌مقدس نزاجاست که در زمینه تاریخ‌نگاری جنگ فعالیت دارد. آثاری که در این مرکز تهیه و منتشر می‌شود به‌وسیله محققان و مؤلفان در مرکز پژوهش‌های دفاع‌مقدس نیروی زمینی ارتش گردآوری شده‌است. در بخشی از کتاب یادآوری شده، تلاش دست‌اندرکاران تدوین تقویم تاریخ دفاع‌مقدس بر آن بوده تا با تکیه بر اسناد و مدارک موجود در نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و مدد از قلم اندیشمندان حوزه تاریخ به‌خصوص عرصه تاریخ جنگ تحمیلی و تکیه بر بازتاب‌های سیاسی و رسانه‌ای، برای ترسیم تصویر روشنی از حال‌وهوای روزهای دفاع‌مقدس که بر مردم ما رفته‌است، بدون اعمال نظر و تجزیه‌وتحلیل وقایع، صرفاً به وقایع و تاریخ‌نگاری بپردازد تا خواننده بتواند بر مبنای برداشت از سیر حوادث در روزهای جنگ تحمیلی، به تحلیل مورد نظر خود دست یابد. کتاب حاضر یکی از موضوعات طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی است که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهیه شده‌است. این مرکز در راستای معرفی و ثبت و ضبط تاریخ دفاع‌مقدس و جاودانه‌ساختن دلبری‌ها و شجاعت‌های رزمندگان اسلام، اقدام به انتشار مجموعه تاریخ دفاع‌مقدس کرده است.

آشنایی با مولف

امیر سرتیپ‌دوم ستاد سعید پورداراب در سال ۱۳۲۰در شهرستان فسا متولد و در سال ۱۳۳۹(وارد دانشکده افسری شد. او در سال ۱۳۴۲در رشته پیاده فارغ‌التحصیل شد و در طول خدمت، دوره مقدماتی پیاده، عالی پیاده، دفاع غیرنظامی، ترابری پیاده، اطلاعات رزمی، تفسیر عکس هوا و دوره دافوس را سبگیری کرد. وی با شروع جنگ تحمیلی در سمت معاون عملیاتی تیپ لشکر ۲۱ پیاده حمزه به جبهه اعزام شد و تا پایان جنگ تحمیلی، به‌ترتیب در سمت‌های معاون عملیاتی تیپ لشکر ۲۱، فرمانده تیپ ۱۳لشکر ۲۱ پیاده حمزه، معاون عملیاتی و جانشین لشکر ۲۱ پیاده حمزه و پس از پایان جنگ تحمیلی در سمت‌های مدیر آمادگی رزمی، جانشین و سرپرست معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی ارتش و جانشین اداره سوم در ستاد مشترک ارتش انجام وظیفه کرد. وی به‌دلیل ابراز رشادت و کسب موفقیت‌های درخشان در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس، در سمت فرماندهی تیپ، موفق به اخذ دو قطعه نشان فتح درجه ۳ و ۱۴ دست مبارک که مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا شد. آخرین مسئولیت وی قبل از بازنشستگی، مشاور ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در امور عملیات و جنگ بوده است.